اجرای برنامه ی موسیقی در تلویزیون یا شتر سواری دولا دولا

نویسنده : کیایی، میلاد

آری سخن از آن‏جا آغاز می‏گردد که بعد از مدت نسبتا درازی که‏ تقریبا از اجرای برنامه‏های رادیو و تلویزیونی کناره‏گیری نموده بودم، به دعوت یکی از تهیه‏کنندگان با فرهنگ و فرهیخته‏ی تلویزیونی که‏ عاشقانه جهت اعتلا و اشاعه‏ی هنر اصیل موسیقی ایرانی تلاش می‏نماید، جهت اجرای یک ویژه برنامه‏ی زنده‏ی فرهنگی و هنری تلویزیونی‏ به منظور سخنرانی و نوازندگی همراه با تفسیر اجرای قطعات،دعوت‏ گردیدم.لذا با وجودی که دعوت به صورت رسمی بوده و ما را هم به‏عنوان‏ میهمان ویژه پذیرفته بودند و اتومبیل و راننده جهت ایاب و ذهاب فرستاده‏ بودند و حتا هنگام ورود به ساختمان رادیو و تلویزیون،کارت شناسائی هم‏ از ما نخواستند،اما لحظاتی قبل از اجرای برنامه در محل استودیو مشاهده‏ شد که دکوراتورها باز هم دارند جلوی ساز مرا با گل و گیاه و سایر ابزار و وسائل دکور،تحت پوشش قرار می‏دهند!

واقعا صحنه‏ی مضحکی بود.گفتم اگر هنوز نشان دادن تصویر ساز مشکل دارد،پس چرا مرا با سازم دعوت نموده‏اید،خوب،می‏توانستم فقط صحبت داشته باشم و یا مثل خیلی‏های دیگر نوار صوتی یا سی دی از پیش‏ ضبط شده را جهت معرفی آثار اجرایی همراه بیاورم.آخر معنی این عمل‏ چیست و چه پاسخی برای آن دارید و چه سیاستی برای این پنهان‏کاری در کار است!

همه می‏دانند که بیش از پنجاه یا شصت درصد برنامه‏های رادیویی و تلویزیونی را موسیقی تغذیه می‏نماید و اگر موسیقی را از این دو رسانه‏ بردارند،اکثر مخاطبین خود را از دست می‏دهد و اساسا زندگی بدون‏ موسیقی یکی از عوامل بروز افسردگی‏ست.

وانگهی،این‏که این عمل حساسیت بیش‏تری روی نسل فعلی پدید خواهد آورد،و آنان را نیز کنجکاوتر خواهد نمود.

با این اوصاف جای بسیار تعجب و تأسف است که هنوز رادیو و تلویزیون این مملکت برنامه‏ی ثابت،معیّن و مشخصی تحت عنوان‏ موسیقی ندارد و موسیقی در واقع خوراک میان برنامه‏ها گردیده است و به عبارتی دیگر موسیقی یعنی این هنر والا و این هنر اول شناخته شده در سطح جهان،خلأ پرکن برنامه‏های رادیو و تلویزیون‏ها گردیده.

به‏هرحال با عذرخواهی از تهیه‏کننده‏ی محترم به دلایل فوق از شرکت و حضور در آن برنامه خودداری نمودم.ولی در این‏جا به یاد خاطره‏یی افتاد که ذکر آن خالی از لطف نیست.حدود چهار سال پیش‏ برنامه‏یی تحت عنوان نسیم شبانه در پنجشنبه شب‏ها در یکی از شبکه‏های تلویزیونی با همکاران آقایان حسین باهر،دکتر محمود عزیزی.دکتر صدر الدین شجره و شرکت عده‏یی از شخصیت‏های‏ فرهنگی،علمی،ادبی و هنری به مدت 3 ماه تابستان از ساعت 12 شب به‏ بعد به صورت زنده اجرا می‏نمودیم.بخش اجرای موسیقی این برنامه به‏ عهده‏ی این‏جانب محول شده بود.خوشبختانه برنامه‏یی پرطرفدار و پربیننده‏یی بود،چون به صورت زنده اجرا می‏شد.حسن و حال به خصوصی‏ نیز داشت و خوب به یاد دارم در آن زمان هم باز پیش از اجرای برنامه‏یی‏ ساز مرا تحت پوشش گل و گیاه،گلدان و تنگ آب و ماهی و شمع در حال‏ سوختن قرار دادند.در آن زمان هم تصمیم گرفته بودم از قبول دعوت‏ و رفتن به این برنامه به خاطر همین بی‏حرمتی نسبت به ساز صرف‏نظر نمایم.ولی یکی از دوستان اندیشمندم تأکید داشت صحنه و میدان را نباید خالی نگاه داشت؛زیرا هریک از افراد این کشور به‏عنوان وظیفه‏ی ملی، میهنی و به حکم ایرانی بودنمان می‏باید برای حفظ فرهنگ،ادبیات،شعر، علم و هنر بویژه موسیقی که میراث نیاکان ما می‏باشد،به سهم خود نقش داشته و در حفظ و اشاعه‏ی آن بکوشیم و بهتر است این فرصت را که نتیجه‏ی آن به نفع فرهنگ و جامعه است،از دست ندهیم.

به‏هرحال آن برنامه‏ها نیز به طزر مطلوبی پایان پذیرفت ونامه‏ها و تلفن‏های زیادی نیز همراه با انعکاس در مطبوعات فرهنگی،هنری دربر داشت.

در این‏جا به ذکر یکی از نامه‏هایی که به دستم رسید،به‏طور اختصار اکتفا می‏نمایم.

آن‏گونه که از محتوای‏نامه به نظر می‏رسید معلوم بود نویسنده‏ی‏نامه، نوجوان 17 یا 18 ساله‏ی شهرستانی باید بوده باشد.وی این‏گونه نوشته بود که:«آقای میلاد کیانی از اجرای برنامه‏ی زنده‏ی موسیقی خیلی بهرمند می‏شویم،به خصوص این‏که همراه با تفسیر به اجرای قطعات می‏پردازید و این عمل باعث معنا در موسیقی می‏گردد،نه عامل لذت در موسیقی.

ولی تقاضا دارم به دلیل آن‏که ما در یکی از نقاط دورافتاده و محروم‏ زنگی می‏کنیم،نام سازی که می‏نوازید ببرید و در صورت امکان شکل آن‏ را هم برایمان ترسیم نمایید.»

درنامه‏ی دیگر آمده بود:«همین تلویزیون اسلحه را نشان می‏دهد، جنگ و خونریزی را نشان می‏دهد،آدم‏کشی را نشان می‏دهد حتا مواد مخدر را به دفعات نشان داده است...یعنی نشان دادن ساز از این موارد فوق نیز بدتر است!که تا این حد از نشان دادن آن اکراه دارند؟! لطفا پاسخ مرا بدهید.»

نامه را عینا به مدیر شبکه دادم و در پاسخ این نوجوان نوشتم:شما هرگونه قضاوت کنید،حق دارید.زیرا من هنوز نتوانسته‏ام پاسخی برای این‏ کار دریافت نمایم.فقط این را می‏دانم و می‏توانم بگویم که اجرای‏ برنامه‏های موسیقی تلویزیونی مرا به یاد یک ضرب المثلی قدیمی ایرانی‏ می‏اندازد:«شتر سواری...دولاّ دولاّ».